



30 جولای 2023

داکتر سید عبدالله کاظم

"قدر لحظه ها را بدانیم!"

[این متن برنده جایزه ادبی کوتاه آلمان شد - فیسبوک]

مردی در حال مرگ بود؛ وقتی متوجه مرگش شد؛ عزرائیل (مَلَكُ الموت) را با جعبه‌ای در دست دید:

عزرائیل: وقت رفتن است!

مرد: به این زودی؟ من نقشه‌های زیادی داشتم

عزرائیل: متأسفم ولی وقت رفتن است!!

مرد: در جعبه‌ات چی داری؟

عزرائیل: متعلقات تو را!

مرد: متعلقات من؟ یعنی: همه چیزهای من؟ لباسهایم، پولهایم و...؟

عزرائیل: آنها دیگر مال تو نیستند! آنها متعلق به زمین هستند!

مرد: خاطراتم چی؟

عزرائیل: آنها متعلق به زمان هستند!

مرد: خانواده و دوستانم؟

عزرائیل: نه، آنها مؤقتی بودند!

مرد: زن و بچه‌هایم؟

عزرائیل: آنها متعلق به قلبت بود!

مرد: پس وسایل داخل جعبه حتماً اعضای بدنم هستند؟

عزرائیل: نه؛ آنها متعلق به گرد و غبار هستند!

مرد: پس مطمئناً روحم است؟

عزرائیل: اشتباه می‌کنی!! روح تو متعلق به خدا است!

مرد - با چشمانی پُر از اشک و باترس زیاد جعبه را از عزرائیل گرفت و باز کرد؛ دید خالی است!!

مرد با دلی شکسته گفت: من هرگز چیزی نداشتم؟

عزرائیل: درست است، تو مالک هیچ چیز نبود!

مرد: پس من، چی داشتم؟

عزرائیل: لحظات زندگی مال تو بود. هر لحظه که زندگی کردی مال تو بود. زندگی فقط لحظه‌ها

هستند؛ قدر لحظه‌ها را بدانید و لحظه‌ها را دوست داشته باشید!

آنچه از سر گذشت؛ شد: سرگذشت!! حیف بی‌دقت گذشت، اما گذشت! تا که خواستیم یک "دو روزی"

فکر کنیم؛ بر درخانه نوشتند: ←: درگذشت →

قدر همدیگر و لحظات خوب را بدانیم! 🌹

[برگرفته از فیسبوک؛ در متن آلمانی "خدا" آمده است که من آنرا با "عزرائیل" تبدیل کرده ام - کاظم]